

مفهوم جرائم علیه بشریت در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی

هما بیات^۱

چکیده

تا مدت‌ها تعریفی از مفهوم جنایات علیه بشریت وجود نداشت تا اینکه اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی در ماده ۷ خود با برشمردن مصادیق این جرم، این خلاء را پر کرد. جرم علیه بشریت، رفتاری است که متضمن نقض شدید حقوق بشر بوده یا اینکه نهایتاً منتهی به آن می‌شود. این جرم معمولاً به شیوه سازمان‌یافته و سیستماتیک انجام می‌شود. ماده ۷ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی جرائم علیه بشریت را بعنوان اعمال خاصی تعریف می‌کند که بعنوان جزئی از یک حمله سیستماتیک یا گسترده نسبت به یک جمعیت غیرنظامی با علم به آن حمله ارتکاب یافته باشد. بنابراین، ایجاد مسئولیت کیفری در قبال ارتکاب یک جرم علیه بشریت، نیاز به اثبات ارتکاب قتل عمد، نابودسازی، به بردگی گرفتن، اخراج یا کوچ اجباری، تجاوز جنسی، بردگی جنسی، فحش‌های اجباری دارد. این اعمال باید بعنوان بخشی از یک حمله گسترده یا سیستماتیک، بر ضد هر جمعیت غیرنظامی، به وسیله یک مرتکب با علم به وجود آن حمله و متعاقب یک سیاست دولتی یا اغماض دولت ارتکاب یافته باشند.

واژگان کلیدی: جنایات علیه بشریت، اساسنامه دیوان کیفری، کشتار جمعی

مقدمه

جنايات بر عليه بشریت^۱ با تاريخ حقوق بين‌الملل عجین است. مصادیق این جرم ریشه در تعالیم اخلاقی سقراط، افلاطون و ارسطو داشته است و در عقاید مذهبیونی چون سن آگوستین و سن توماس آکویناس که حقوق طبیعی را با عدالت یکی می‌دانند؛ مشاهده می‌شوند (بیگ‌زاده، ۱۳۷۶: ۸۲-۸۱). در حقوق بین‌الملل کیفری، جنايات عليه بشریت جرمی بین‌المللی است و بر این اساس از جرم داخلی متمایز می‌شود که ارتکاب‌اش دامن کل بشریت را می‌گیرد. قربانیان چنین جرمی تنها کسانی که مستقیماً از ارتکاب آن لطمه می‌بینند؛ نیستند بلکه همه بشریت‌اند. جنايات عليه بشریت اگرچه طیف وسیعی از بیرحمی‌ها را شامل می‌شد اما متضمن یک جنبه مضیق‌تر نیز بود و آن ناشی از این عقیده غالب بود که جنايات عليه بشریت فقط در جریان مخاصمات مسلحانه بین‌المللی در یک جامعه می‌تواند رخ دهد. بنابراین مجازات مرتکبان جنايات بزرگ عليه انسانیت، یکی از دغدغه‌های عدالت‌خواهان بوده و هست و در راستای همین دغدغه بود که دادگاه‌های کیفری بین‌المللی در نورنبرگ، توکیو، یوگسلاوی، رواندا و در نهایت دیوان کیفری بین‌المللی شکل گرفت. هدف اصلی از این سیاست، نفی بی‌کیفر ماندن جنایتکاران و در نتیجه پیشگیری از وقوع مجدد آن در سطح گسترده بین‌المللی بود (عمرانی، ۱۳۸۸: ۳۲).

۶۲ وجه تمایز جنايات عليه بشریت از برخی جرائم مانند جنايات‌های جنگی این است که به دوران درگیری مسلحانه محدود نمی‌شوند و هم شامل زمان جنگ و هم زمان صلح می‌شود. از نظر صلاحیت و اینکه این جرم توسط چه اشخاصی انجام می‌شود؛ منشور دادگاه بین‌المللی نظامی نورنبرگ آشکارا مقوله جدید جنايات عليه بشریت را مطرح و برای ارتکاب آنها مجازات‌هایی را مقرر ساخت (گریفیتس، ۱۳۹۰: ۲۷). در نهایت با تصویب اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی مصادیق جنايات عليه بشریت مشخص و در اساسنامه ذکر شد. جرائم مشمول ماده ۷ اساسنامه ICC ممکن است به وسیله یک فرد، گروهی از افراد یا یک سازمان با صلاحیت دولتی ارتکاب یابد. بنابراین، حمله الزاماً نباید از سوی دولت یا یک ارگان دولتی باشد. از نظر رویه قضایی در زمینه جرائم عليه بشریت، در پرونده تادیچ که نزد دادگاه بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق (ICTY) مطرح شد، در مورد اینکه آیا جرائم بر ضد بشریت می‌تواند به وسیله اشخاص عادی و سازمان‌های غیردولتی ارتکاب یابد، نهایتاً چنین رأی صادر شد که این جرائم می‌تواند به وسیله سازمان‌های تروریستی و افراد عادی با اقتدار غیررسمی یا گروه‌های تشکل‌یافته جنایتکار ارتکاب یابد. بنابراین در رابطه با صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی، تعقیب و آزار هر گروه یا مجموعه مشخصی به دلایل سیاسی، نژادی، ملی، قومی،

^۱ Crimes Against humanity

فرهنگی، مذهبی، جنسیت یا علل دیگر در ارتباط با هر یک از اعمال مذکور در این بند یا هر جنایت، مشمول صلاحیت دیوان شناخته شد (میرمحمد صادقی (ب)، ۱۳۸۳: ۱۰۹).

مفهوم جنایت علیه بشریت

تعاریف بسیاری برای جنایات علیه بشریت پیشنهاد شده است؛ از مهمترین اسنادی که تعریفی از جنایات بر ضد بشریت ارائه نموده‌اند؛ اساسنامه دادگاه نورنبرگ، اساسنامه دادگاه توکیو، اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق، اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی برای رواندا و پیش‌نویس ۱۹۹۶ کمیسیون حقوق بین‌الملل در مورد قواعد مربوط به جنایات بر ضد صلح و امنیت بشر و در نهایت اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی می‌باشند. تا مدت‌ها تعریف معتبری از مفهوم جنایت علیه بشریت وجود نداشت تا اینکه اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی این خلاء را پر کرد و در ماده ۷ خود شماری از مصادیق آن را ذکر کرد (اردبیلی (الف)، ۱۳۷۱: ۶۷). در کلیت آن از مفهوم ماده ۷ این نتیجه حاصل شد که جنایت علیه بشریت جرمی است که برخی اصول کلی حقوقی را نقض می‌کند و موجب نگرانی جامعه بین‌المللی می‌شود؛ مانند قتل، نابودسازی، به بردگی گرفتن، کوچاندن یک جمعیت، حبس، شکنجه، تجاوز جنسی، تعقیب و آزار، البته با این قید که این جرائم در چارچوب یک حمله گسترده یا سازمان‌یافته علیه یک جمعیت غیرنظامی و با علم^{۶۳} به آن حمله صورت گرفته باشد و در ارتکاب این جرائم وجود یا وقوع منازعه مسلحانه شرط نیست. بدیهی است که نابودسازی بعنوان مصداقی از جنایت علیه بشریت باید دارای ویژگی‌های پیش گفته باشد در غیر این صورت نمی‌توان آن را نابودسازی موضوع ماده ۷ اساسنامه دانست (زمانی و شیران خراسانی، ۱۳۹۶: ۱۳۸-۱۳۷). اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، در واقع باتوجه به این اسناد و همچنین آراء صادره از محاکم بین‌المللی تلاش نموده است تا تعریفی نسبتاً جامع از جنایات بر ضد بشریت ارائه نماید. البته تعریف جنایت بر ضد بشریت از پیش‌نویس اساسنامه تا متن اصلی دچار تحول شده است (اردبیلی (ب)، ۱۳۸۳: ۱۷۰).

۱- تعریف جنایات بر ضد بشریت در پیش‌نویس اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی

تعریفی که کمیته مقدماتی از جنایات بر ضد بشریت ارائه نمود در ماده ۵ بند دال پیش‌نویس اساسنامه همراه با پیشنهادهای ارائه گردید. این تعریف در جریان کنفرانس رم مورد بحث قرار گرفت. ذکر چند نکته در جریان مذاکرات در مورد جنایات بر ضد بشریت حائز اهمیت است:

الف) پیشنهاد برخی از کشورها در خصوص افزایش فهرست جنایات بر ضد بشریت است؛ از جمله می‌توان از پیشنهاد کوبا در مورد لحاظ نمودن تحریم اقتصادی بعنوان جنایات بر ضد بشریت یا از پیشنهاد درج امکان سقط جنین در مورد حاملگی اجباری و ... نام برد.

ب) مسأله تجاوزات و خشونت‌های جنسی نیز از مطالب بحث برانگیزی بود؛ به این دلیل که باتوجه به منطق عبارات مندرج در پیش‌نویس اساسنامه احتمال شمول به همجنس‌گرایان نیز وجود داشت. این ابهام بیشتر از متن انگلیسی بر می‌آمد. سرانجام پس از بحث‌های مفصل جنایات بر ضد بشریت با ابعاد وسیع‌تر از پیش‌نویس اساسنامه مورد پذیرش قرار گرفت و در ماده ۷ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی درج گردید (بیگ-زاده، پیشین: ۸۳-۸۲).

۲- تعریف جنایات بر ضد بشریت در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی

جنایت علیه بشریت، جنایات توده‌داری است که علیه یک جمعیت غیرنظامی ارتکاب می‌یابد. جدی‌ترین شکل این جنایات را می‌توان کشتار گروه‌های مردمی دانست که با ژنوسید قرابت زیادی پیدا می‌کند اما جنایت علیه بشریت مفهومی وسیع‌تر از ژنوسید دارد. جرائم علیه بشریت هم می‌توانند در زمان صلح و هم در زمان یک مخاصمه مسلحانه بوقوع بپیوندند. این مخاصمه می‌تواند بین‌المللی یا غیر بین‌المللی باشد بعلاوه هم می‌تواند توسط نیروهای دولتی و یا توسط منابع غیردولتی ارتکاب یابد (کیتیچایساری، ۱۳۸۲: ۹۴). در جنایت علیه بشریت لازم نیست که یک گروه خاص مورد هدف قرار گیرد؛ بلکه بطور کلی، یک جمعیت غیرنظامی شامل گروه‌های سیاسی و غیره ممکن است موضوع این جنایات واقع شود. همچنین برخلاف جنایت ژنوسید، در جنایات علیه بشریت، قصد مرتکب به نابودی کل یا بخشی از گروه موردنظر شرط نیست (گرهارد، ۱۳۸۷: ۵۹). هریک از اعمال مشخص شده در بند ۱ ماده ۷ اساسنامه است که در قالب حمله‌ای گسترده یا سازمان‌یافته علیه یک جمعیت غیرنظامی و با علم به آن حمله ارتکاب می‌یابند.

حمله گسترده و سازمان‌یافته شامل رفتاری می‌شود که علیه هر جمعیت غیرنظامی در تعقیب یا پیشبرد سیاست یک دولت یا یک سازمان انجام می‌گیرد. تعریفی که بند ج ماده ۶ اساسنامه نورنبرگ از جنایت علیه بشریت ارائه می‌داد، آن را عملی غیرانسانی یا آزار و شکنجه‌ای تلقی می‌کرد که به دنبال هر جنایتی که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه قرار داشت یا با چنین جنایتی مرتبط بود، ارتکاب یافته بود. این ماده مجازات جنایت علیه بشریت را در زمان صلح می‌پذیرفت اما عقیده‌ای که غالباً از آن حمایت شده این است که وسعت چنین جرمی نباید به قید زمان محدود شود. جنایت علیه بشریت می‌توان حتی در زمان صلح و یا مستقل از جنایات جنگی ارتکاب یابد (فرانسیون، ۱۳۶۵: ۲۱۱-۲۰۹). شاید بتوان گفت که بهترین اشاره به مصادیق جنایات علیه بشریت در اساسنامه دیوان صورت گرفته است. طبق ماده ۷ اساسنامه دیوان کیفری

بین‌المللی منظور از جنایات بر ضد بشریت اعمال مشروحه زیر است که در یک حمله «گسترده» یا «سازمان-یافته» بر ضد یک «جمعیت غیرنظامی» و با «علم به آن حمله» ارتکاب یابند.

۳- مبانی تاریخی جنایات علیه بشریت

با اشاره به مفهوم جرائم علیه بشریت حال باید دید رسیدن به معنای جنایات علیه بشریت در اساسنامه چه دوره و فراز و نشیب‌های تاریخی، پشت سر گذاشته شده است. این جرم به ورای مرزهای بین‌المللی برمی‌گردد یا در عظمت یا بیرحمی بیش از اندازه‌ای است که از سوی تمدن جدید تحمل شده است. با پایان قرن ۱۹ میلادی جرائم علیه بشریت به معاهدات بین‌المللی راه یافت در قوانین لاهه ۱۹۰۷-۱۸۹۹ که راجع به قوانین و عرف جنگ‌های زمینی بوده از اصطلاح قوانین بشری استفاده شده است قبل از منشور نورنبرگ این اولین استفاده از اصطلاح جرائم علیه بشریت است. مقررات کنوانسیون لاهه این نکته را تاکید می‌کند که حق طرف‌های جنگ در انتخاب ابزار و شیوه‌های جنگ نامحدود نیست (میرحمادی و مشیری، ۱۳۹۴: ۳۴).

اصطلاح جنایات علیه بشریت تا ۱۹۱۵ در یک معنی غیرفنی استفاده شده بود، در اعلامیه ۲۸ مه ۱۹۱۵ دولت‌های فرانسه، بریتانیای کبیر و روسیه، از قتل عام آرامنه توسط ترکیه بعنوان جنایات علیه بشریت یاد کردند بطوریکه کلیه اعضای حکومت ترکیه همراه با عوامل آنها که در قتل عام دست داشتند مسئول شناخته شدند. جرائم علیه بشریت از زمان عهدنامه ورسای شناخته شده‌اند؛ اما زمان تبلور مشخص آن در اساسنامه دادگاه نورنبرگ بود. البته تاکنون جرائم علیه بشریت در یک سند چندجانبه بطور مشخص نیامده است. با وجود این برخی مواد آن در اساسنامه‌های دادگاه‌های کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق و رواندا دیده می‌شود (به ترتیب در مواد ۳ و ۵ اساسنامه‌های مذکور). همچنین در اساسنامه دیوان اختصاصی سیرالئون جنایت علیه بشریت مدنظر قرار گرفته است (ماده ۲).

به هر حال اجزاء متغیر جنایت علیه بشریت قبل از ایجاد اساسنامه در تحولات بین‌المللی حقوقی عرفی و حقوق قراردادی شکل گرفته است. این اصطلاح، در اعلامیه‌های بعدی مربوط به جنگ جهانی اول نیز استفاده شده بود. یک کمیسیون ۱۵ نفری توسط کنفرانس مقدماتی صلح در ۱۹۱۹، برای تحقیق درباره مسئولیت مسببان جنگ جهانی اول تشکیل شده بود. فصل دوم گزارش کمیسیون به تاریخ ۲۹ مارس ۱۹۱۹ از جمله، بیان می‌داشت که کلیه اشخاص وابسته به کشورهای دشمن ... که به جرائم بر ضد قوانین و عرف‌های جنگی یا قوانین بشری متهم بودند، در معرض تعقیب کیفری قرار دارند. ضمیمه شماره یک گزارش علاوه بر اتهام جنایات جنگی، چنانکه آنها عموماً در آن زمان فهمیده می‌شدند، اتهامات قتل عمد و قتل عام، تروریسم سازماندهی شده، کشتن گروگان‌ها، شکنجه غیرنظامیان، هتک ناموس به عنف، ربودن غیرنظامیان زن با هدف فحشاء اجباری، اخراج غیرنظامیان و غارت ارتكابی از سوی مقامات ترکیه و آلمان علیه اموال ترکیه‌ای،

همچنین اتهام غارت از سوی سربازان اتریشی علیه مردم یک شهر اتریش را اضافه کرد. اضافه کردن قوانین بشری به خاطر اعتراض اعضای ارمنی کمیسیون با شکست مواجه شد، به این دلیل که اساساً دیوان قضایی تنها می‌تواند حقوق موجود، نه مفاهیم مبهم قوانین و اصول بشریت که در قلمرو اخلاق قرار دارند را اجرا کند (ساک کیتی، ۱۳۸۷: ۱۱).

جامعه ملل بعد از تأسیس خویش، تلاش‌هایی را در جهت حمایت از حقوق بشر انجام داد. یکی از این تلاش‌ها انعقاد کنوانسیون منع بردگی در ۲۵ سپتامبر ۱۹۲۶ بود کنوانسیون مزبور از این جهت اهمیت دارد که بعدها «به بردگی گرفتن» بعنوان یکی از مصادیق جرائم ضد بشری به رسمیت شناخته شد. هدف دیگری که جامعه ملل دنبال نمود اما در انجام آن موفق نگردید تأسیس دادگاه کیفری بین‌المللی بود که در اغلب اجلاس‌های کاری جامعه ملل مورد بحث قرار گرفت. علاوه بر دو دادگاه مزبور که از آنها تحت عنوان دادگاه‌های بین‌المللی یاد می‌شد، دادگاه‌های کوچک‌تر دیگری نیز از سوی فاتحان جنگ دوم جهانی در خاک آلمان برگزار گردید و افراد آلمانی همکار با رژیم نازی هیتلر را به جرم ارتکاب جرائم ضد بشری محاکمه نمودند (علامه، ۱۳۸۵: ۲۷).

در اثنای جنگ جهانی دوم متفقین قصد خود را دایر بر تعقیب جنایتکاران جنگی در اعلامیه‌های مختلفی آشکار کردند. اما اصول کلی مورد تکیه متفقین روشن نشده بود. پس از پایان جنگ و با توجه به اینکه جنگ در دو جبهه یعنی یکی در خاور دور و دیگری در اروپا جریان داشت، دو محکمه مجزا برای محاکمه جنایتکاران در نورنبرگ و توکیو تشکیل شد این دو محکمه که تشکیل آنها نقطه عطف مهمی در پیگیری جرائم علیه بشریت محسوب می‌شد، با مسائل مختلفی از جمله جرائم علیه بشریت مواجه بودند (میر محمد صادقی(الف)، ۱۳۷۷: ۴۵). این روند و هدف مبارزه با جرائم علیه بشریت باعث شد که در ۱۷ ژوئیه ۱۹۹۸ زمینه رفع یکی از مهمترین مسائل نظام حقوقی بین‌المللی (فقدان دادگاه جزائی بین‌المللی) فراهم آمده و در این روز تاریخی، اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی پس از سال‌ها بحث و بررسی به تأیید حدود ۱۲۰ دولت شرکت‌کننده در کنفرانس رسید و بدین ترتیب، زمینه تحقق یکی از بزرگترین آرزوهای بشری فراهم آمد. در ماده ۷ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری یا همان اساسنامه رم، پایه‌های اساسی مصادق جنایات علیه بشریت پی‌ریزی شد (شریعت باقری، ۱۳۸۸: ۱۵).

سرانجام کنفرانسی از نمایندگان ملل متحد به منظور تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی از ۱۵ ژوئن تا ۱۷ ژوئیه ۱۹۹۸م در مقر سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد در رم برگزار شد. نکته جالب اینکه کنفرانس مذکور با پنجاهمین سالگرد تدوین دو سند مهم در زمینه حقوق جهانی بشر یعنی کنفرانس جلوگیری و مبارزه با جنایت نسل‌زدایی و اعلامیه جهانی حقوق بشر مصادف بود. کنوانسیون سال ۱۹۹۸م اهمیتی تاریخی دارد و دیوان کیفری که ایجاد می‌کند در آستانه این است که از قوه به فعل و به صورت واقعیتی محسوس درآید

(کریمی، ۱۳۹۰: ۴۷). در اساسنامه مقرر شده است که کنوانسیون، پس از تأیید ۶۰ کشور اعتبار قانونی پیدا می‌کند این رقم بسیار بالا است، ولی هدف این است که برای نهاد جدید یک جهان‌شمولی حداقلی را تضمین کند (تاورنیه، ۱۳۸۲: ۱۵۱). به موجب ماده ۱۲۶ آن، اولین روز ماه بعد از ۶۰ روز از تاریخ تصویب، پذیرش و موافقت و یا الحاق ۶۰ دولت لازم‌الاجرا خواهد شد. اساسنامه تا ۳۱ دسامبر ۲۰۰۰م نزد سازمان ملل متحد در نیویورک برای امضای دولت‌ها مفتوح باقی ماند. تا اینکه سرانجام در ژوئیه ۲۰۰۲م لازم‌الاجرا گردید و بدین ترتیب دیوان کیفری بین‌المللی پا به عرصه وجود گذاشت (نوع پرست، ۱۳۸۱: ۱۲۰).

دسته‌بندی کلی جنایات بر ضد بشریت در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی

جنایات بر ضد بشریت را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱- جنایات بر ضد تمامیت جسمی و روحی افراد

جنایات بر ضد تمامیت جسمی و روحی افراد در چارچوب جنایات بر ضد بشریت مشتمل هستند بر: قتل، قلع و قمع، شکنجه مستمر هر گروه یا هر تجمع مشخصی به علل سیاسی، نژادی، ملی، قومی، فرهنگی، مذهبی یا جنسی یا به علل دیگر که در ارتباط با هر یک از اعمال مذکور در این بند و یا هر جنایت مشمول صلاحیت دیوان که هر یک از اعمال مذکور در این بخش و یا هر جنایت مشمول صلاحیت دیوان که در سراسر جهان به موجب حقوق بین‌الملل غیرمجاز شناخته‌اند.

در مورد جنایات ردیف‌های اول و دوم می‌توان از بین رفتن کامل تمام یا بخشی از قربانیان را شاهد بود. بدین ترتیب که یا به قتل می‌رسند یا آنچنان وضعیت خاصی از زندگی به آنها تحمیل می‌شود از جمله عدم دسترسی به غذا و دارو که از میان رفته و قلع و قمع می‌شوند. در مورد جنایات ردیف‌های سوم و چهارم باید گفت که قربانیان بطور کامل از بین نمی‌روند اما متحمل رنج و عذاب می‌شوند. بطوریکه این رنج و عذاب یا در اثر وارد کردن درد و رنج زیاد به شخص در بند یا تحت کنترل می‌باشد که شکنجه می‌شود یا آزاری است که به اعضای گروه یا جمعی مشخص به لحاظ نفی عمومی و شدید حقوق بنیادین آنان و نقض حقوق بین‌الملل وارد می‌شود. نکته‌ای که بحث نسبتاً زیادی را در این قسمت در جریان کنفرانس رم برانگیخت آزار به لحاظ جنسیت بود (چون که کلمه جنسیت در انگلیسی کلمه جندر (gender) می‌باشد که به نظر می‌رسد دارای آنچنان مفهومی باشد که بتواند کلیه حالات جنسی از جمله همجنس‌بازان را نیز شامل شود) (بیگ-زاده، پیشین: ۸۸-۸۷).

۲- جنایات بر ضد آزادی‌های افراد

جنایات بر ضد آزادی‌های افراد در چارچوب جنایات بر ضد بشریت مشتمل هستند بر: به بردگی کشیدن، کوچ یا انتقال اجباری جمعیت، حبس کردن یا محرومیت شدید از آزادی جسمانی با نقض قواعد بنیادین حقوق بین‌الملل، تجاوز جنسی، بردگی جنسی، فاحشگی اجباری، حاملگی اجباری، عقیم کردن اجباری و هر شکل دیگر خشونت جنسی مشابه آنها، ناپدید کردن اجباری افراد، آپارتاید. همانطور که ملاحظه می‌شود جنایات این قسمت بطور عمده زایل کننده آزادی‌های فردی قربانیان هستند. حفظ کرامت انسانی داشتن آزادی را ضروری می‌سازد. البته آزادی تمامی کرامت انسانی نیست اما بدون توجه به این نکته باید گفت که این دو نهاد یعنی آزادی و کرامت غیرقابل انفکاک هستند (فلاحیان، ۱۳۸۸: ۳۵). اگر برخی از این جنایات از جمله ممنوعیت اعمال حق مالکیت و اقتدارات ناشی از آن به افراد از جمله به بردگی کشیدن و خرید و فروش آنان، ممنوعیت کوچ دادن و جابجا کردن اجباری جمعیت، زندانی کردن غیرقانونی افراد و ممنوعیت جنایات تبعیض نژادی و استمرار نظام مبتنی بر اینگونه تبعیض تا حدودی قدیمی بوده و قبلا در اسناد بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته‌اند. برعکس برخی دیگر از جنایات از جمله تعرضات جنسی یا ناپدید کردن اجباری افراد تا حدودی نو می‌نمایند.

۳- سایر اعمال ضد بشری

۶۸

ذکر اصطلاح سایر اعمال ضد بشری در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی حکایت از یک نوآوری نمی‌کند بلکه این اصطلاح قبلا در ماده ۵، بند آخر اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی و ماده ۳، بند آخر اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی برای رواندا آورده شده است. مبنای فکری پذیرش چنین قاعده‌ای ایجاد امکانی برای جامعه جهانی است که بتواند هرگونه خشونت‌هایی که ممکن است اتفاق افتد و وجدان بشری را متاثر نماید اما در فهرست جنایات بر ضد بشریت نباشد، بی‌مجازات نگذارد.

بخش آخر از بند یک ماده ۷ اساسنامه دیوان اشعار می‌دارد: «سایر اعمال ضد بشری مشابه که عامدا به قصد ایجاد رنج زیاد یا صدمات شدید به جسم یا به سلامت جسمی یا روحی صورت پذیرد.»

جامعه بین‌المللی در واقع با این قاعده در پی جبران یک خلاء قانونی است که ممکن است مشکل جدی در آینده ایجاد نماید. اما در عین حال ایراداتی هم به این نوع قواعد وارد است. برای مثال می‌دانیم که علی‌الاصول قیاس در مقررات کیفری ممنوع است و اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها ایجاب می‌کند که مقررات کیفری از تدقیق و روشنی برخوردار باشند. این اصول خود در مواد ۲۲ و ۲۳ اساسنامه نیز مورد توجه قرار گرفته‌اند. در حالیکه این قاعده از چنین تدقیقی برخوردار نیست. البته از زمان تشکیل دادگاه نورنبرگ به شکلی قیاس در مسائل کیفری بین‌المللی پذیرفته شده است اما مقررات کیفری حدالمقدور باید از روشنی

کاملی برخوردار باشند تا دادستان بتواند به آسانی انجام وظیفه کند. اگرچه این ایرادات به چنین قاعده‌ای وارد است اما این حسن را هم دارد که شاید برخی اعمال از جمله خرید و فروش اعضای بدن بتوانند در زمره جنایات بر ضد بشریت لحاظ و مجازات شوند (همان، ۹۲-۸۸).

عوامل موثر در تحقق جنایات بر ضد بشریت

جنایت علیه بشریت از ابتدا بخشی از جنایات جنگی بود (تا جنگ جهانی دوم و مقدمه دادگاه‌های نورنبرگ و توکیو). قبل از جنگ جهانی دوم سه کشور بزرگ انگلستان، روسیه و فرانسه در سال ۱۹۱۵ طی اعلامیه مشترکی قتل عام آرامنه را محکوم کردند و بعنوان جنایت تلقی نموده و مرتکبین را مسئول شناختند. در منشور دادگاه‌های نورنبرگ و توکیو مشخصا این جنایت را از جنایات جنگی جدا و مستقل کردند. بعد از آن در دادگاه‌های یوگسلاوی و رواندا و دیوان کیفری بین‌المللی (ماده ۷) بعنوان جرم مستقل پیش‌بینی شد. تفاوت دیوان با دادگاه‌های قبل این است که در دیوان زمانی این جنایت محقق می‌شود که صلح برقرار باشد یعنی ارتباطی با جنگ ندارد در حالیکه در دادگاه قبل، این جنایت در زمان جنگ محقق می‌شد. همچنین در دیوان نمی‌توان یک نفر را همزمان به دو جرم جنایت علیه بشریت و جنایات جنگی محکوم کرد. باتوجه به ماده ۷ دیوان تمام رفتارهای ارتكابی نمی‌تواند مشمول این جنایت باشد؛ بلکه تنها یک سری از این اعمال^{۶۹} مشمول است و آن هم زمانی است که یک سری شرایط وجود داشته باشد. یعنی این رفتارهای ارتكابی باید: الف) بعنوان بخشی از یک حمله گسترده یا سازمان‌یافته؛ ب) علیه یک جمعیت غیرنظامی؛ ج) به دنبال و در راستای اشاعه سیاست یک دولت یا سازمان؛ د) و با علم به وجود چنین حمله‌ای ارتكاب پیدا کند (یعنی اعمال ارتكابی باید هر ۴ مورد را داشته باشند).

گسترده یعنی قربانیان متعدد باشند و سازمان‌یافته یعنی طراحی شده و مبتنی بر برنامه‌ریزی. منظور از جمعیت غیرنظامی این نیست که همه غیرنظامی باشند بلکه منظور غلبه غیرنظامیان است یعنی اگر در جمعیت ۱۰۰ نفری ۹۰ نفر غیرنظامی و ۱۰ نفر نظامی باشند باز ماهیت غیرنظامی است. به هر حال اگر بخواهیم به صورت دقیق‌تر اجزای تحقق جرم جنایات علیه بشریت را بدانیم بایستی سه عامل در تحقق جنایات بر ضد بشریت ملحوظ شوند:

۱- وقوع حمله بر ضد جمعیت غیرنظامی

اصول کلی در مورد افراد غیرنظامی این است که مردم غیرنظامی چون در جنگ شرکت نمی‌کنند، به وسیله حقوق بین‌الملل مورد حمایت می‌باشند. در ضمن برای اینکه اعمالی، جنایت بر ضد بشریت محسوب شوند

باید در قالب «حمله بر ضد جمعیت غیرنظامی» ارتکاب یابند. منظور از افراد غیرنظامی، افرادی هستند که نظامی نبوده یا اگر نظامی هستند در مخاصمه مسلحانه مشارکت ندارند (کریمی، پیشین: ۸۵). برای اینکه اعمالی جنایت بر ضد بشریت محسوب شوند باید در قالب حمله بر ضد جمعیت غیرنظامی ارتکاب یابند. شق الف از بند ۲ ماده ۷ اساسنامه در تعریف حمله بر ضد جمعیت غیرنظامی اعلام می‌دارد که: منظور رفتاری است که مشتمل بر ارتکاب چندین عمل از اعمال مذکور در بند یک بر ضد هر جمعیت غیرنظامی است که در تعقیب یا پیشبرد سیاست یک دولت یا یک سازمان برای انجام چنین حمله‌ای صورت گرفته باشد. چندین نکته در اینجا قابل تامل است:

اولاً: منظور از حمله هرگونه فعالیتی است که سبب بروز آسیب به قربانیان آن باشد؛ اعم از اینکه این حمله توأم با کاربرد زور یا توأم با اجبار و الزام باشد. بنابراین حمله موردنظر در اینجا الزاماً به معنای انجام عملیات نظامی نیست؛ لذا جنایات بر ضد بشریت می‌تواند در خارج از مخاصمات مسلحانه هم ارتکاب یابند؛ به عبارت دیگر ارتکاب به جنایات بر ضد بشریت در زمان صلح هم امکانپذیر است.

ثانیاً: این حمله باید بر ضد جمعیت غیرنظامی انجام شود. منظور از جمعیت غیرنظامی افرادی است که نظامی نبوده یا اگر نظامی هستند در مخاصمات مسلحانه مشارکت ندارند. ماده ۵۰ پروتکل شماره ۱ ژنو مورخ ۱۹۷۷ در مورد حمایت از قربانیان مخاصمات مسلحانه بین‌المللی اشعار می‌دارند: جمعیت غیرنظامی شامل کلیه مردم غیرنظامی می‌گردد. همچنین حضور افرادی به صورت منزوی در میان جمعیت غیرنظامی که غیرنظامی محسوب نمی‌شوند لطمه‌ای به ویژگی غیرنظامی آن جمعیت وارد نمی‌کند. حمله به این جمعیت جنایات بر ضد بشریت محسوب می‌شود. اما این حمله بر ضد جمعیت غیرنظامی در عین حال باید از ویژگی دیگری هم برخوردار باشد (همان، ۸۵-۸۴).

۲- گسترده‌گی یا سازمان‌یافتگی حمله

همانطور که تمام هیأت‌های نمایندگی قبول داشتند، حقوق بین‌الملل عرفی صرف ارتکاب هر عمل غیرانسانی را جنایت ضد بشریت تلقی نکرده است. بلکه عمل ارتكابی باید قسمتی از فجایع بزرگتری علیه غیرنظامیان باشد. در کمیته مقدماتی در هنگام پیش‌نویس اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی حمایت نسبتاً وسیعی از معیارهای «گسترده‌گی» و «سازمان‌یافتگی» حمله به عمل آمد. برای اینکه حمله‌ای بر ضد جمعیت غیرنظامی جنایت بر ضد بشریت تلقی شود باید گسترده یا سازمان‌یافته باشد. این معیارها فقط بطور خاص در اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی برای رواندا پیش‌بینی شده‌اند. در حالیکه در اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق چنین معیارهایی پیش‌بینی نشده‌اند.

در کمیته مقدماتی در هنگام تهیه پیش‌نویس اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی حمایت نسبتاً وسیعی از معیارهای گستردگی و سازمان‌یافتگی حمله به عمل آمد. منظور از گسترده بوده آن است که حمله باید بطور وسیع و بر ضد عده قابل توجهی از مردم غیرنظامی انجام شود؛ لذا جنایاتی که در اثر اعمال پراکنده ارتکاب یابند نمی‌توانند جنایات بر ضد بشریت ملحوظ شوند.

غرض از سازمان‌یافتگی هم آن است که حمله باید براساس یک سیاست یا طرح تنظیم و هماهنگ شده‌ای انجام شود. همانطور که بند ۱ ماده ۷ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی می‌گوید حمله باید گسترده یا سازمان‌یافته باشد. پس اگر یکی از دو ویژگی تحقق یابد؛ کافی است. حال اگر رفتار مجرمانه‌ای برای تعقیب یا اجرای سیاست یا طرحی انجام پذیرد معیار گستردگی آن رفتار لازم نیست یا می‌تواند فقط بعنوان مقیاسی اختیاری برای اندازه‌گیری رفتار مجرمانه بکار رود. حال علاوه بر وجود یک یا هر دو ویژگی فوق در حمله باید ثابت شود که علم به آن حمله نیز وجود داشته است (همان، ۸۶-۸۵).

۳- علم به حمله

علم به حمله با توجه به جنایت علیه صلح تفسیر می‌شود که عبارت است از «رهبری، آماده‌سازی، آغاز یا ادامه یک جنگ تجاوزکارانه، جنگ متعارض با معاهدات و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی و مشارکت در یک طرح منسجم و یا یک توطئه برای انجام هر یک از اعمال فوق‌الذکر» می‌باشد (همان، ۸۷). قسمت آخر بند ۱ ماده ۷ اساسنامه دیوان اشعار می‌دارد که مرتکب باید علم به حمله داشته باشد. به عبارت دیگر علاوه بر اینکه حمله باید گسترده یا سازمان‌یافته و بر ضد جمعیت غیرنظامی انجام شود باید عامل، علم به آن نیز داشته باشد. یعنی عامل باید یکی از اعمالی که بعنوان جنایت بر ضد بشریت در بند اول ماده ۷ پیش‌بینی شده را مرتکب شود. مع‌هذا لازم نیست ثابت شود که مرتکب آگاهی یا قصد ارتکاب رفتار مجرمانه گسترده یا سازمان‌یافته را داشته است. حمله‌ای که با این ویژگی‌ها بر ضد مردم غیرنظامی انجام می‌شود باید منجر به یکی از جرائم زیر گردد تا جنایات بر ضد بشریت تحقق یابد (همان، ۸۷-۸۶).

نتیجه‌گیری

جرم علیه بشریت، رفتاری است که متضمن نقض شدید حقوق بشر بوده یا اینکه نهایتاً منتهی به آن می‌شود. این جرم معمولاً به شیوه سازمان‌یافته و سیستماتیک انجام می‌شود. از نظر تاریخی اولین استفاده تخصصی از اصطلاح جنایات علیه بشریت در منشور نورنبرگ بود. بند ۳ ماده ۶ این منشور که شامل مواردی از جمله قتل عمدی؛ ریشه کن کردن، به بردگی گرفتن، تبعید، یا هر عمل غیرانسانی دیگر که علیه مردم غیرنظامی قبل از جنگ یا در حین جنگ ارتکاب یافته باشد و یا تعقیب و آزار افراد به دلایل سیاسی، نژادی یا مذهبی

در اجرا یا در ارتباط با یکی از جرائم مشمول صلاحیت دادگاه می‌باشد. ماده ۷ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی جرائم علیه بشریت را بعنوان اعمال خاصی تعریف می‌کند که بعنوان جزئی از یک حمله سیستماتیک یا گسترده نسبت به یک جمعیت غیرنظامی با علم به آن حمله ارتکاب یافته باشد. بنابراین، ایجاد مسئولیت کیفری در قبال ارتکاب یک جرم علیه بشریت، نیاز به اثبات ارتکاب قتل عمد، نابودسازی، به بردگی گرفتن، اخراج یا کوچ اجباری، تجاوز جنسی، بردگی جنسی، فحش‌های اجباری و ... دارد. این اعمال باید بعنوان بخشی از یک حمله گسترده یا سیستماتیک، بر ضد هر جمعیت غیرنظامی، به وسیله یک مرتکب با علم به وجود آن حمله و متعاقب یک سیاست دولتی یا اغماض دولت ارتکاب یافته باشند.

به هر حال اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی برای اولین بار به صورت دقیقی اقدام به تقسیم‌بندی و مصداق‌بندی جرائم علیه بشریت نمود و شرایط لازم برای تحقق جنایات را ذکر کرد. ضمناً فرقی نمی‌کند که جنایات علیه بشریت در زمان صلح انجام شود یا در زمان جنگ. همچنین اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی با نوآوری در زمینه جرم‌انگاری، نقض برخی از مقررات حقوق بشردوستانه را در زیر مجموعه جنایات علیه بشریت داخل کرده که در پروتکل دوم الحاقی به کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو (۱۹۷۷) وجود نداشت.

فهرست منابع

۷۲

- ۱- اردبیلی (الف)، محمد علی (۱۳۷۱)، «جامعه بین‌المللی و کشتار جمعی»، فصلنامه حقوق، دوره ۶، ش ۱۱۵.
- ۲- اردبیلی (ب)، محمد علی (۱۳۸۳)، حقوق بین‌الملل کیفری، تهران: نشر میزان.
- ۳- بیگزاده، ابراهیم (۱۳۷۷)، «بررسی نسل‌کشی و جنایات علیه بشریت»، مجله تحقیقات حقوقی، ش ۲۱-۲۲.
- ۴- تاورنیه، پل (۱۳۸۲)، «دیوان کیفری بین‌المللی»، مترجم: مرتضی کلانتریان، مجله حقوقی، نشریه خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، ش ۲۹.
- ۵- زمانی، سید قاسم و شیران خراسانی، رضا (۱۳۹۶)، «تمایز بین نابودسازی بعنوان مصداقی از جنایت علیه بشریت با نسل‌کشی در پرتو اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، ش ۸۰.
- ۶- فرانسویون، ژاک (۱۳۶۵)، «جنایات جنگ و جنایت علیه بشریت»، مترجم: محمد علی اردبیلی، مجله حقوقی، ش ۷.
- ۷- ساک کیتی، کریانگ (۱۳۸۷)، حقوق کیفری بین‌المللی، مترجم: حسین آقایی، چ ۲، تهران: انتشارات جنگل.
- ۸- شریعت باقری، محمد جواد (۱۳۸۸)، حقوق بین‌الملل کیفری، چ ۹، تهران: انتشارات جنگل.
- ۹- علامه، غلام حیدر (۱۳۸۵)، جنایات علیه بشریت در حقوق بین‌المللی، تهران: انتشارات میزان.
- ۱۰- عمرانی، سلمان (۱۳۸۸)، «راهکارهای تعقیب کیفری جنایات اسرائیل در غزه»، فصلنامه سیاست خارجی، س ۲۳، ش ۴.

- ۱۱- فلاحیان، همایون (۱۳۸۸)، «پیامدهای الحاق ایران به دیوان بین‌المللی بعد از جنایات مندرج در اساسنامه»، **مجله تحقیقات حقوقی**، ش ۳۵.
- ۱۲- کریمی، سحر (۱۳۹۰)، «چالش‌ها و ضرورت‌های الحاق ایران به اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی»، **پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا**.
- ۱۳- کیتیچایساری، کریانگساک (۱۳۸۲)، **حقوق کیفری بین‌المللی**، مترجم: حسین آقای جنت مکان، تهران، انتشارات دانشور.
- ۱۴- گرهارد، ورله (۱۳۸۷)، «حقوق کیفری بین‌المللی»، مترجم: امیر ساعد وکیل، **مجله حقوقی بین‌المللی**، ش ۳۹.
- ۱۵- گریفیتس، مارتین (۱۳۹۰)، **دانشنامه روابط بین‌الملل و سیاست جهان**، مترجم: علیرضا طیب، چ ۲، تهران: نشر نی.
- ۱۶- میر محمد صادقی (الف)، حسین (۱۳۷۷)، **حقوق جزای بین‌الملل**، چ ۱، تهران: نشر میزان.
- ۱۷- میر محمد صادقی (ب)، حسین (۱۳۸۳)، «جرائم علیه بشریت در منشور لندن»، **مجله دیدگاه‌های حقوقی**، ش ۹.
- ۱۸- میرحمیدی، سید مصطفی و مشیری، حسین (۱۳۹۴)، «کوچ و انتقال اجباری»، **مجله قران و فقه و حقوق اسلامی**، س ۲، ش ۳.
- ۱۹- نوع پیوست، زهرا (۱۳۸۱)، «جهانی شدن و حقوق کیفری بین‌المللی»، **فصلنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی**، س ۱۶، ش ۱۸۰-۱۷۹.